

که اول کسیکه تصنیف کرده صحیح را مالک است و آنچه حافظ ابن حجر گفته است که آن صحیح است نزد وی و نزد
کسیکه تقلید میکند او را در آنچه نظر او مقتضی شد از جهت گرفتن برسل و منقطع و غیره بانه بر شرط اگرچه عمل قرار
یافته است برود و حدیث سیوطی آنرا اعتراف کرده بدینطور که آنچه در و از مرسلهاست با وجود بودن آن
جهت نزد وی بلا شرط و نزد کسیکه موافقت نمود او را از اینجه آن نزد ما جهت است زیرا که مرسل نزد ما جهت
چون باری گرفته شود از حدیث دیگر هیچ مرسل در موطا نیست مگر آنرا عاصد یعنی باری و منتهی است
یا عاصد از پس اطلاق اینکه موطا صحیح است چیزی استثنا کرده غیش و از و صواب است و این حدیث
تصنیف کرده است در و صل آنچه در موطا است از مرسل و منقطع و معضل و گفته همه آنچه در و است از
قول بلغی و از قول وی عن الثقة عنده از آنچه اسناد کرده او را شصت و یک حدیث از آنها همه
از غیر طریق مالک که چربا کرده است نمیشوند **احمد بن حنبل** لا انس فی کتبنا الا فی کتبنا و لا شاک
ان النبی صلی الله علیه وسلم اری اعمار الناس قبله و ما شاء الله من ذلك فکانه تقاصراً عما رقیه
ان لا یبلغوا من العلم مثل الذی بلغه غیرهم فی طول العمر فاعطاه الله لیلته القدر خیر
من ألف شهر **والثالث** قد معاذ اخر ما وصانی به رسول الله صلی الله علیه وسلم
وقد وضعت رجلی فی الغرزان قال حسن خلقت للناس **الرابع** اذا نأت بحریة
ثم تشاء مت فذلک عین غدا بقه بدانکه در عرف محمد بن جریر صحیح و بار است از خبر احمد که نقل
کرده میشود از شخص حدیث ضبط تمام دارنده که سند آن متصل باشد معلول و شاذ نباشد این اول است از چهار
قسم مقبول و مرسل است که ساقط کرده شود از آخر سند بعد تابعی مثلاً تابعی گوید قال رسول الله صلی
علیه وسلم کذا او فعل کذا او فعل بحضرة کذا و مثل آن و منقطع است که ساقط شدن را وی
در دو جا متفرق واقع شود و اگر آن سقوط در دو جایازاید بپایه وقوع آید او معضل خوانند
و اگر آن سقوط از ابتدای سند بود از طرف مصنف مثلاً حذف کند جمیع سند و گوید قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

[illegible]

آنرا معلق میگویند و از قسم آنست که فقط صحابی را ذکر کند یا تابعی و صحابی هر دو را ذکر سازد و هم از قسم
آنست که راوی ساقط کند کسی را که از وی روایت کرده است و اضافت نماید حدیث بسوی مافوق او
کذا فی شرح النخبة لابن حجر العسقلانی بوجوه بیهی گفته است که همه آنچه در موطن است از آثار از نبی صلی الله علیه و سلم
و صحابه و تابعین کثیر از و مقصد بستی حدیث اندر مسند از و ششصد حدیث در مرسل و صد بستی و در
و موقوف ششصد سیزده حدیث و از قول تابعین و صد و شش و بیست و ابوالمحمد ابن حزم علی ظاهری در
مراتبه یا نه آورده که آنچه در موطن است ضبط کرده و میافتم در آن از مسند زیاده بر پانصد حدیث و از
مرسل زیاده بر سه صد حدیث و در آن زیاده از مضاف حدیث اند که امام بکذاشته است بنفس خود و عمل بر آن
و غافقی گفته که مجموع احادیث موطن ششصد و شش حدیث است از آنجمله نو و هفت حدیث
مختلف فیه است که بعضی از نسخ دارند و بعضی ندارند و باقی متفق علیه که در جمیع نسخ موجود است از آنجمله
بستی و هفت حدیث مرسل است و پانزده حدیث موقوف و شیوخ امام که بهام درین مسند کور شده اند
هفتاد و پنج کس اند و وجالی تعیین نام باین عبارت مذکور اند سالک عن الثقة عنده و آنچه امام گفته
بلغته بغیر ذکر راوی و آن پنج موضع است و عدد جمله رجال صحابه که درین مسند مذکور اند هشتاد و پنج
و از زمان صحابه بستی و سه و از تابعین چهل و هشت کس اند که از فیستان المحدثین بدانکه مسند
نزد اهل حدیث عبارتست از مرفوع صحابی بسندی که ظاهر آن اتصال است و آنچه محدث ریت نموده است
او را از شخصی که سماعت کردن وی ظاهر میشود از و همچنین شیخ می از شیخ خود متصل بسوی صحابه و از وی
نبی صلی الله علیه و سلم و موقوف آنست که منتهی شود مسند آن بسوی صحابی متصل بود یا منقطع کذا فی شرح النخبة
البيان الثاني في نسخ الموطأ و شرحه و این بیان ششم است بر دو مقوله الموطأ و شرحه
في نسخ الموطأ شاه عبدالعزیز دهلوی رحمۃ الله علیه درستان المحدثین آورده که موطأ را از حضرت امام
در زمان ایشان قریب هزار کس شنیده و فرا گرفته و نسخ آن بسیار است و از طبقات مردم فقها و محدثان

و هو فيه و امر او خلفا بطريق تبرک از ان امام عالم مقام آفراسند کرده اند و آنچه از نسخ موطا مروی
 در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است نسخه اولی از موطا روایت امام محمد بن حسن شیبانی است
 موطای خود را برین حدیث ختم نموده اخبارنا حاکم عن نافع عن عبد الله بن عمر أن رسول الله
 صلى الله عليه وسلم قال إن أجلكم فيما خلا من الأثم كما بين صلوة العصر إلى مغرب الشمس
 و إنما مثلکم و مثل اليهود و النصارى کر جل استعمل عملاً لا فقال من يعالی الى نصف النهار
 علی قیراط قیراط فعملت اليهود و فقال من یعمل من نصف النهار الى العصر علی قیراط قیراط
 فعملت النصارى علی قیراط قیراط ثم قال من یعمل لی من صلوة العصر إلى مغرب الشمس
 علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من صلوة العصر إلى مغرب الشمس علی قیراطین
 قال فغضب اليهود و النصارى و قالوا نحن أكثر عملاً و أقل عطاء قال هل ظلمکم
 من حکم شیئا قالوا لا قال فانه فضلی اوتیه من اشاء ثم قال محمد هذا الحد یدل علی
 ان تاخیر العصر افضل من تعجیلها الا نری انه جعل ما بین الظهر إلى العصر اکثر ما بین
 العصر إلى المغرب هذا الحد و من عجّل العصر کان ما بین الظهر و العصر أقل ما بین العصر
 إلى المغرب فهذا یدل علی تاخیر العصر و تاخیر العصر افضل من تعجیلها مادامت الشمس
 بیضاء نقية لم یحالیطها صفرة و هو قول ابی حنیفة رحم و العامة من فقهاینا
 رحمهم الله تعالى انتهى و این نسخه موطا را طاعل قاری از متاخرین شرح کرده است و هو مروج مشهور
 فی هذا الدار یارب هذا که محمد بن حسن صاحب امام ابی حنیفة رضی الله عنهما و امام ابو عبد الله محمد بن حسن بن
 شیبانی است حاکم ابو بکر خطیب بغدادی رحمه الله علیه در تاریخ بغداد آورده که اصل محمد بن حسن مشهور
 از اهل قریه که نامیده شود بخبرستانا پدر وی بعراق آمد پس محمد ولادت یافت در واسط و نشو و نما کرد و بگو
 و سماعت نمود و حدیث را از امام ابی حنیفة و مسمر بن کدام و سفیان ثوری و عمرو بن دینار و مالک بن نویر

و این نسخه موطا را طاعل قاری از متاخرین شرح کرده است و هو مروج مشهور
 فی هذا الدار یارب هذا که محمد بن حسن صاحب امام ابی حنیفة رضی الله عنهما و امام ابو عبد الله محمد بن حسن بن
 شیبانی است حاکم ابو بکر خطیب بغدادی رحمه الله علیه در تاریخ بغداد آورده که اصل محمد بن حسن مشهور
 از اهل قریه که نامیده شود بخبرستانا پدر وی بعراق آمد پس محمد ولادت یافت در واسط و نشو و نما کرد و بگو
 و سماعت نمود و حدیث را از امام ابی حنیفة و مسمر بن کدام و سفیان ثوری و عمرو بن دینار و مالک بن نویر

و این نسخه موطا را طاعل قاری از متاخرین شرح کرده است و هو مروج مشهور
 فی هذا الدار یارب هذا که محمد بن حسن صاحب امام ابی حنیفة رضی الله عنهما و امام ابو عبد الله محمد بن حسن بن
 شیبانی است حاکم ابو بکر خطیب بغدادی رحمه الله علیه در تاریخ بغداد آورده که اصل محمد بن حسن مشهور
 از اهل قریه که نامیده شود بخبرستانا پدر وی بعراق آمد پس محمد ولادت یافت در واسط و نشو و نما کرد و بگو
 و سماعت نمود و حدیث را از امام ابی حنیفة و مسمر بن کدام و سفیان ثوری و عمرو بن دینار و مالک بن نویر

و نیز نوشت از امام مالک بن انس و از اعی و ربیع بن صالح و بکیر بن عامر و ابی یوسف و سکونت کرد
 بغداد و روایت حدیث نمود در آن و از امام شافعی و ابوسلیمان جوزجانی و ابوعبید قاسم بن سلام
 و غیر هم روایت کردند و مارون رشید متولی کرد این را و ابیضا و برآمد با او در سفر وی بسوی خراسان
 و وفات یافت در ری و مدفون شد در آن و محمد بن سعد کاتب اقدی گفته که محمد متولد شد در سنده
 یکصد و سی و دو و غلب حدیث کرد و سماعت نمود بسیار و مجالست کرد امام اباضیفه را و نظر نمود در آن
 تا غالب شد بر او شهر و گردید و مقدم آمد در آن و بغداد نازل شد و مردم آمد و رفت کردند بسوی او
 و سماعت نمود از حدیث و رای برآمد بسوی کوفه و قتیله مارون رشید در آن بود پس متولی ساخت
 او را انصاف آنرا بعد از آن معزول گردانید تا قدم کرد بغداد و منقول است از محمد بن حسن شیبانی بروایت
 حافظ ابی بکر خطیب بغدادی که پدرم بگذشت سی هزار و در هم و پس خرج کردم پانزده هزار بر نحو شعر
 و پانزده هزار بر حدیث و فقه منقول است از امام شافعی رحمه الله علیه که محمد بن حسن گفته است که اقا
 کردم برد مالک زیاده از سی سال و سماعت نمودم لفظاً زیاده از مئتمنه حدیث و هرگاه روایت حدیث
 میکرد از امام مالک منزل وی پر میشد و مردم هجوم می آوردند تا آنکه آن موضع بر و تنگ میشد و چون
 روایت حدیث میکرد از غیر مالک نمی آمدند او را مگر آنکه کی از آنها منقول است از اسمعیل بن حماد بن
 ابی حنیفه رضی الله عنهم که محمد بن حسن مجلسی بود در مسجد کوفه و او پسر است ساله بود امام شافعی رحمه الله
 میگوید که ندیدم کسی انصیح تر از محمد بن حسن چون میدیدم او را که قرأت میکرد و کویا قرآن نازل شد
 بعنت او و ندیدم عاقلتر از محمد بن حسن و ندیدم کا هنی کی تر از او و محمد بن حسن چون آغاز میکرد در سنده
 کویا قرآن نازل میشد مقدم و موضوع نمیکرد و حرفی را ندیدم که هر که پرسیده شد از مسایل دقیقه کراست
 از وجه و استکار میکرد و بر محمد بن حسن و بر دهم از محمد بن حسن برابر بارشتر کتب را و یحیی بن معین رحمه الله
 گفته که نوشتم جامع صغیر از محمد بن حسن و ابوعبید گفته است که ندیدم انار کتب از محمد بن حسن

و منقول است از ابراهیم حربی که گفتیم امام احمد را رحمه الله علیه که از کجا یافتی این مسائل دقیقه گفت
از کتب محمد بن حسن و منقول است از احمد بن یحیی ثعلبی که سانی و محمد بن حسن در یک روز وفات یافتند
پس مارون رشید گفت که دفن کردیم امر و زلفت و فقه را و منقول است از محمد بن احمد بن ابی رجا از پدر
که دیدم محمد بن حسن را در خواب و پرسیدم که یا ابا عبد الله حال تو چگونه است گفت که آمرزیده شد بمن گفتم
بکدام چیز گفت که پروردگار من بفرمود که نکر و انیدیم این عالم را و در فکر آنکه می آمرزیم ترا گفتم حال است
ابا یوسف گفت که بالای من بدرجه گفتم که ابو حنیفه کجاست گفت در اعلیٰ عیین و شیخ ابو اسحق در طبعات
خود آورده که محمد بن حسن حاضر شد سالها مجالس لای صنفه را بعد از آن تفقه نمود از امام ابی یوسف
و تصنیف کرد کتب کثیره و فاش نمود علم امام را هرگاه مارون رشید بسوی ری برآمد امر کرد او را
تا برآمد رشید و وفات او در ری سهصد و هشتاد و نه از هجرت واقع شده و عمر شریف
پنجاه و هشت سال بود رضی الله تعالی عنه نسخه و ویم که اروج و اشهر است و مخدوم طوایف علماست
نسخه یحیی بن یحیی مصدوی اندلسی است که ترجمه او در ذکر روایات خواهد آمد و موطن او غنم لاطا برهما
منطبق میشود و از لفظ موطنی تقیید ستاد میکرد و او اول این نسخه است بسم الله الرحمن الرحیم
وقوت الصلوة مالک عن ابن شهاب عن عمرو بن عبد العزيز آخر الصلوة يوم ما دخل عليه
عمرو بن الزبير فآخبره ان المغيرة بن شعبه آخر الصلوة يوم ما وهو بالكوفة فدخل عليه
ابو مسعود الانصاري فقال ما هذا يا مغيرة اليس قد علمت ان جبرئيل نزل فصلى
فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى صلى
رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى صلى
رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال هذا امرت فقال عمرو بن عبد العزيز انهم ما تحدثوا
يا عمروة او ان جبرئيل هو الذي آقاها لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقت الصلوة

بسم الله الرحمن الرحيم
و منقول است از ابراهیم حربی که گفتیم امام احمد را رحمه الله علیه که از کجا یافتی این مسائل دقیقه گفت
از کتب محمد بن حسن و منقول است از احمد بن یحیی ثعلبی که سانی و محمد بن حسن در یک روز وفات یافتند
پس مارون رشید گفت که دفن کردیم امر و زلفت و فقه را و منقول است از محمد بن احمد بن ابی رجا از پدر
که دیدم محمد بن حسن را در خواب و پرسیدم که یا ابا عبد الله حال تو چگونه است گفت که آمرزیده شد بمن گفتم
بکدام چیز گفت که پروردگار من بفرمود که نکر و انیدیم این عالم را و در فکر آنکه می آمرزیم ترا گفتم حال است
ابا یوسف گفت که بالای من بدرجه گفتم که ابو حنیفه کجاست گفت در اعلیٰ عیین و شیخ ابو اسحق در طبعات
خود آورده که محمد بن حسن حاضر شد سالها مجالس لای صنفه را بعد از آن تفقه نمود از امام ابی یوسف
و تصنیف کرد کتب کثیره و فاش نمود علم امام را هرگاه مارون رشید بسوی ری برآمد امر کرد او را
تا برآمد رشید و وفات او در ری سهصد و هشتاد و نه از هجرت واقع شده و عمر شریف
پنجاه و هشت سال بود رضی الله تعالی عنه نسخه و ویم که اروج و اشهر است و مخدوم طوایف علماست
نسخه یحیی بن یحیی مصدوی اندلسی است که ترجمه او در ذکر روایات خواهد آمد و موطن او غنم لاطا برهما
منطبق میشود و از لفظ موطنی تقیید ستاد میکرد و او اول این نسخه است بسم الله الرحمن الرحیم
وقوت الصلوة مالک عن ابن شهاب عن عمرو بن عبد العزيز آخر الصلوة يوم ما دخل عليه
عمرو بن الزبير فآخبره ان المغيرة بن شعبه آخر الصلوة يوم ما وهو بالكوفة فدخل عليه
ابو مسعود الانصاري فقال ما هذا يا مغيرة اليس قد علمت ان جبرئيل نزل فصلى
فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى صلى
رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى صلى
رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال هذا امرت فقال عمرو بن عبد العزيز انهم ما تحدثوا
يا عمروة او ان جبرئيل هو الذي آقاها لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقت الصلوة

قال عروة كذلك بشير بن أبي مسعود الانصاري يحدث عن ابيه قال عروة ولقد حدثت عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي العصر والشمس في جحرها قبل ان تظهرا انتهى نسخة **سوم** از موطا نسخ عبدالله بن وهب است که از امام روايت نموده فراهم آورده اول آن نسخه اخبرنا مالك عن ابى الزناد عن الاعرج عن ابى هريرة رضى الله تعالى عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله واذا قالوا لا اله الا الله عصموا مني دماءهم واموالهم و انفسهم الا بحقها وحسابهم على الله و اين حديث از متفردات ابن وهب است که در موطايي ذكر يافته نميشود و در موطاي ابن قاسم كه دي نيز اين حديث را روايت نموده احوال ابن وهب ذكر جميل و سابق بر بيان در آيه نسخه چهارم از موطا نسخ عبدالله بن مسلمه قنبي است و از متفردات او كه در موطايي ذكر يافته نمي شود اين حديث است اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا تطروني كما اطروا عيسى بن مريم انما انا عبد فقولوا عبد الله ورسوله و انك لعبد بن مسلم بن قنبل بن ابوعبد الرحمن حارثي در اصل از مدينه منوره است و در بصره ساكن شد باز بكم انتقال نموده تولد او بعد از كيصدوسي است شيخ بسيار را در يافته از اجله است امام مالك وليث بن و ابن ابى ذئب و حماد بن و شعبه و سلمه بن و زدان و يحيى بن معين از خلوص نيت او درين علم خبر داده گفته است كه ما را اينها من يحدث الله الا وكيعا و القعبي و نزد محمد بن مقدم بر همه اصحاب مالك او است علي بن عبدالله بن راسيدند كه اصحاب مالك معن ثم القعبي گفت القعبي ششم معن اول كه در خدمت امام رسيد قراة ابن جبيب سماع ميكرد و قراة او پسند خاطرش نيافتا كه كجا نمي تحقيق و اسما نيكرد پس خود موطا را بر امام گذرانيد و ما بهست ال لازم است

بدانکه من بن عیسی بن دینار مدنی ابو یحیی از کبار اصحاب مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود
 گویند که وی ربیب امام بود و چون مارون رشید باد و پسر خود که امین و مامون بودند بشوق استماع موطا
 نزد امام مالک آمد قاری موطا همین معن بن عیسی بود و مارون با هر دو پسر خود استماع میکرد و خیلی
 لازم صحبت امام بود و اکثر در حجره امام میماند و هر چه از زبان امام بر می آمد آنرا می شنید و می نوشت
 و چون امام کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصای او بود و در ویش او یک کوزه
 تا مسجد نبوی برای اقامت جماعت میرفت و بنابرین او را عصا مالک می گفتند روایات او در بخارا
 و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیارست از امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت در مدینه
 منوره در ماه شوال سنه یکصد و نود و هشت بر حجت الهی پیوست رضی الله تعالی عنه نسخه هشتم
 از موطا روایت عبد الله بن یوسف تنیسی ابی محمد کلامی و تئیس شهرست در مغرب که عبد الله بن
 یوسف آخر در آن سکونت در زید والا و در اصل دمشق است و از متفردات او این حدیث است
 مالک عن ابن شهاب عن جریب بن عروه عن عمرو بن الزبیر ان رجلا سال رسول الله
 صلی الله علیه وسلم ائی الاعمال افضل قال ایمان بالله قال فائی العنایة افضل قال انفسها قال
 فان لم اجد یارسو الله قال تعین صانعا او تصنع لا خرق قال فان لم استطع یارسو الله
 قال تدع الناس من شریک فاما صدقة فتصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته است این حدیث
 در موطای ابن وهب نیز یافته ام و در موطای دیگر نیست بدانکه عبد الله بن یوسف از ثابت بن
 مردم است و در موطا و معتد و استوار بوده بخاری در تاریخ خود میگوید که در مصر با او ملاقات کردم
 و سماعت نمودم از موطا را و بخاری از وی بلاد واسطه روایات بسیار دارد مردم متورع و خیر و
 و بزرگ بود بخاری و ابو حاتم و در توشیح و تعدیل او بسیار مبالغه نموده اند و فاته او در سنه دویست
 و هفتاد از هجرت واقع شده رضی الله تعالی عنه نسخه هشتم از موطا روایت یحیی بن کبیر

این حدیث در موطای ابن وهب و در موطای دیگر نیست بدانکه عبد الله بن یوسف از ثابت بن مردم است و در موطا و معتد و استوار بوده بخاری در تاریخ خود میگوید که در مصر با او ملاقات کردم و سماعت نمودم از موطا را و بخاری از وی بلاد واسطه روایات بسیار دارد مردم متورع و خیر و و بزرگ بود بخاری و ابو حاتم و در توشیح و تعدیل او بسیار مبالغه نموده اند و فاته او در سنه دویست و هفتاد از هجرت واقع شده رضی الله تعالی عنه نسخه هشتم از موطا روایت یحیی بن کبیر

که قضای او رسید در رمضان سال دوهصد و چهل و دو رضی الله تعالی عنه نسخه یا زوهم ازین
روایت مصعب بن عبدالله زبیری است و گویند که این حدیث از مستفادات اوست لیکن حافظ ابن عساکر
این حدیث را در نسخه یحیی بن بکیر و سلیمان نیز یافته است مالک عن عبد الله بن دینار عن عبد الله
بن عمران رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا تصحاب الجحیم لا تدخلوا علی هؤلاء القوم
المعدن بین الا ان تکونوا باکین فان لم تکنوا باکین فلا تدخلوا علیهم ان یتصیبکم
مثل ما اصابهم بدانکه مصعب بن عبدالله بن مصعب ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوف از
ابو عبدالله مدنی نزیل بغداد صدوق بود و عالم به نسب از طبقه ماشره در سال دوهصد و سی و شش هجری
وفات یافت رضی الله تعالی عنه نسخه و او از و هم از موطن روایت محمد بن مبارک صوری است
نزیل دمشق که در سال دوهصد و پانزده وفات او واقع شد نسخه سیر و هم از موطن روایت سلیمان
بن برد بن نجیح تجیبی است صاحب بسمان المحدثین گفته که ازین دو نسخه و احادیث آنها را تمحوظ
اطلاعی حاصل نشد مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را مسند احادیث الموطا من اثنتی عشرة رواية
نام کرده و در آن کتاب از خود تا امام مالک سند بر جال صحیح می آورد در جمیع احادیث این دوازده نسخه
و غالباً غافقی را تا اصحاب این نسخه دوه اسطه می باشد تا امام شافعی نسخه چهار و هم
از موطن روایت یحیی بن یحیی تمیمی است در باب ماجلة فی اسماء النبی صلی الله علیه وسلم میگوید
و این باب آخر ابواب موطای اوست که بدان تمام شد مالک عن ابن شهاب عن محمد بن
جابر بن مطعم عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لخمسة اسماء انا محمد وانا احمد
وانا الماحی الذی تمحو الله بی الکفر وانا الحاشی الذی یحشر الناس علی قدیمی وانا الکافی
بدانکه یحیی بن یحیی بن بکیر بن عبد الرحمن تمیمی خطابی ابو زکریا انیشاپوری ثقة و معتمد و امام است
روایت او در بخاری و مسلم موجود است جمله صالحه از مناقب وی در ذکر روایات خواهد آمد

این حدیث را در نسخه یحیی بن بکیر و سلیمان نیز یافته است مالک عن عبد الله بن دینار عن عبد الله بن عمران رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا تصحاب الجحیم لا تدخلوا علی هؤلاء القوم المعدن بین الا ان تکونوا باکین فان لم تکنوا باکین فلا تدخلوا علیهم ان یتصیبکم مثل ما اصابهم بدانکه مصعب بن عبدالله بن مصعب ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوف از ابو عبدالله مدنی نزیل بغداد صدوق بود و عالم به نسب از طبقه ماشره در سال دوهصد و سی و شش هجری وفات یافت رضی الله تعالی عنه نسخه و او از و هم از موطن روایت محمد بن مبارک صوری است نزیل دمشق که در سال دوهصد و پانزده وفات او واقع شد نسخه سیر و هم از موطن روایت سلیمان بن برد بن نجیح تجیبی است صاحب بسمان المحدثین گفته که ازین دو نسخه و احادیث آنها را تمحوظ اطلاعی حاصل نشد مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را مسند احادیث الموطا من اثنتی عشرة رواية نام کرده و در آن کتاب از خود تا امام مالک سند بر جال صحیح می آورد در جمیع احادیث این دوازده نسخه و غالباً غافقی را تا اصحاب این نسخه دوه اسطه می باشد تا امام شافعی نسخه چهار و هم از موطن روایت یحیی بن یحیی تمیمی است در باب ماجلة فی اسماء النبی صلی الله علیه وسلم میگوید و این باب آخر ابواب موطای اوست که بدان تمام شد مالک عن ابن شهاب عن محمد بن جابر بن مطعم عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لخمسة اسماء انا محمد وانا احمد وانا الماحی الذی تمحو الله بی الکفر وانا الحاشی الذی یحشر الناس علی قدیمی وانا الکافی بدانکه یحیی بن یحیی بن بکیر بن عبد الرحمن تمیمی خطابی ابو زکریا انیشاپوری ثقة و معتمد و امام است روایت او در بخاری و مسلم موجود است جمله صالحه از مناقب وی در ذکر روایات خواهد آمد

لشحه پانزدهم از موطا روایت احمد بن اسماعیل بن محمد ابی خذافه سہمی است و او آخر اصحاب امام
 باعتبار وفات لیکن در شرایط چندان معتبر نبود لهذا دارقطنی اورا تضعیف میکرد و خطیب گفته است
 که دانسته در روایات لیکن بسبب ادکی و غلط درین در طریقی افتاد بر قانی که شاکر دارقطنی است
 گفته است که من از دارقطنی پرسیدم کہ خاطر من میرسد کہ کتابی کہ در وی فقط احادیث صحیح باشد
 جمع کنم روایت ابی خذافه را ہم درج نمایم گفت چه باک است و او در اصل قریشی بود از بنی سہم کہ یکی از
 شعبہای قریش است و در مدینہ ساکن بود آخر در بغداد سکونت اختیار نمود و قریب سال عمر یافت
 وفات آورد زعمید الفطر در سال دصد و پنجاه و نہ واقع شدہ رضی اللہ عنہ لشحه شانزدهم
 از موطا روایت سدید بن سعید و از متفردات او این حدیث است مالک عن هشام بن عروہ
 عن ابي سب عن عبد الله بن عمرو بن العاص ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال لا يقبض العلم انتزاعا ينتزعه من الناس ولكن يقبض العلم بقبض العلماء
 فاذا بقي عالم اتخذ الناس رؤسا جهلا لا فستلوا فافتوا بغير علم فضلوا وأضلوا
 بدانکہ سدید بن سعید بن ہریر بن ابی محمد حدیثانی صدوق بود و نفس خود سلم و ابن ماجہ از وی
 روایت دارند و اورا معتبر شمارند ابوالقاسم بغوی گفته کہ او از خطاط بود اما امام احمد بن حنبل و بعضی
 بروی گرفت میکرد و محققین این فن گفته اند کہ او چون از نوشته خود روایت میکرد با احتیاط میکرد
 و چون از یاد خود اعلام میکرد خطای نمود و در احادیث او بسیار منکرات یافتہ اند اما مسلم آن را
 دور کرده و از اصول معتبر او فایده نبر گرفته در شوال سنہ دصد و چہل ہجری صد لکی وفات یافت
 رضی اللہ تعالی عنہ قاضی ابوالفضل حیاض با لکی رحمۃ اللہ تعالی علیہ
 در مدارک آورده است کہ آنچه از نسخہای موطا شہرت یافتہ است از آنچه روایت کردم از بابا اکاہ شدہ ام
 بران و در روایات شیوخ ما موجود اند با اصحاب اختلاف موطا از ان نقل کردہ اند مثل لشحه اند

لشحه شانزدهم از موطا روایت احمد بن اسماعیل بن محمد ابی خذافه سہمی است و او آخر اصحاب امام
 باعتبار وفات لیکن در شرایط چندان معتبر نبود لهذا دارقطنی اورا تضعیف میکرد و خطیب گفته است
 کہ دانسته در روایات لیکن بسبب ادکی و غلط درین در طریقی افتاد بر قانی کہ شاکر دارقطنی است
 گفته است کہ من از دارقطنی پرسیدم کہ خاطر من میرسد کہ کتابی کہ در وی فقط احادیث صحیح باشد
 جمع کنم روایت ابی خذافه را ہم درج نمایم گفت چه باک است و او در اصل قریشی بود از بنی سہم کہ یکی از
 شعبہای قریش است و در مدینہ ساکن بود آخر در بغداد سکونت اختیار نمود و قریب سال عمر یافت
 وفات آورد زعمید الفطر در سال دصد و پنجاه و نہ واقع شدہ رضی اللہ عنہ لشحه شانزدهم
 از موطا روایت سدید بن سعید و از متفردات او این حدیث است مالک عن هشام بن عروہ
 عن ابي سب عن عبد الله بن عمرو بن العاص ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال لا يقبض العلم انتزاعا ينتزعه من الناس ولكن يقبض العلم بقبض العلماء
 فاذا بقي عالم اتخذ الناس رؤسا جهلا لا فستلوا فافتوا بغير علم فضلوا وأضلوا
 بدانکہ سدید بن سعید بن ہریر بن ابی محمد حدیثانی صدوق بود و نفس خود سلم و ابن ماجہ از وی
 روایت دارند و اورا معتبر شمارند ابوالقاسم بغوی گفته کہ او از خطاط بود اما امام احمد بن حنبل و بعضی
 بروی گرفت میکرد و محققین این فن گفته اند کہ او چون از نوشته خود روایت میکرد با احتیاط میکرد
 و چون از یاد خود اعلام میکرد خطای نمود و در احادیث او بسیار منکرات یافتہ اند اما مسلم آن را
 دور کرده و از اصول معتبر او فایده نبر گرفته در شوال سنہ دصد و چہل ہجری صد لکی وفات یافت
 رضی اللہ تعالی عنہ قاضی ابوالفضل حیاض با لکی رحمۃ اللہ تعالی علیہ
 در مدارک آورده است کہ آنچه از نسخہای موطا شہرت یافتہ است از آنچه روایت کردم از بابا اکاہ شدہ ام
 بران و در روایات شیوخ ما موجود اند با اصحاب اختلاف موطا از ان نقل کردہ اند مثل لشحه اند

و بعضی ذکر کرده اند که آنها سی نسخه اند لا کتاب چلی رحمة الله علیه در کشف اللغون آورده که ابو القاسم
 بن محمد بن حسین کشفی گفته است که موطنهای مشهوره از امام مالک یا زده اند معنی آنها قریب یکدیگر است
 و مستعمل از آنها چهار اند موطنهای یحیی بن یحیی اندلسی و موطنهای یحیی بن بکیر و موطنهای ابی مصعب طایف
 بعد از آن استعمال ضعیف شد مگر در موطنهای یحیی بعد از آن موطنهای ابن بکیر و در تقدیم بوابت خیر آنها نیست
 و آنچه اکثر یافته میشود در آنها ترتیب باجی است که از اعظم مالکیه است و آن تعقیب صلاة جنازه است
 بعد از آن زکاة بعد از آن صیام بعد از آن نماز کرج همه نسخه ها متفق اند و بعد از آن مختلف شده اند
المقالة الثانية متعلقا بالموطا و ششم آورده اند که از متعلقا موطا ذکر و کتابت از تصانیف ابن عبد البر نام کتاب التقتی
 لما فی الموطا من الاحادیث است در اینجا احادیث موطا را استیفا نموده است و تقصی بقاف بعد التقتی
 بمعنی دور رفتن و مراد مبالغه است در جمع احادیث موطا از نسخه های آن زمان کتاب دوم الاستدکام
 لهذا هم علماء الامصار فیما تقدمه الموطا من معانی الراى و الآثار و مقاصد این هر دو کتاب از آنها
 ایشان ظاهر میشود حاجت میان نیست و این کتاب اخیر بسیار راجع و متعارف است و کتابی نیز یافته
 میشود و مشارق قاضی عیاض شرح صحیحین و موطا است و امام عبد الملک مروان بن علی نیز بر موطا شرحی
 مسمی کشف المعطلی دارد بسیار مفید و نافع و در دیار مغرب مشهور است و از متاخرین شیخ جلال الدین سیوطی
 نیز شرحی دارد مسمی به تنویر المحالک فشرح موطای مالک درین دیار بسیار یافته میشود و شیخ ولی الله
 دهلوی قدس الله سره الغرر و شرح نوشته اند بر احادیث و آثار موطا بر وایت یحیی بن یحیی لیشی
 و اقوال امام مالک بعضی بلاغیات ایشان را حذف فرموده آید خیلی دقیق و مجتهدانه است بزبان فارسی
 نام او مصنفی فی احادیث الموطا و دوم که مختصر است و در آن اکتفا بر میان مذاهب فقهای حنفیه و شافیه
 فرموده اند و قدری ضروری از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی مسوی من حدیث الموطا است
 که از آن رسیده ان المحدثین ختم المحدثین محمد بن عبد الباقی بن یوسف زرقانی مصری مالکی رحمه الله

تعقیب خیر

شرحی بسط بر موطا پرداخته است در تنجید و آنام ابو سلیمان محمد بن محمد خطابی رحمه الله علیه کتاب
آن نموده و ابو الحسن علی بن محمد بن خلف قابسی رحمه الله علیه تلخیص آن ساخته و آن مشهور بطبع مسنات
و مشتمل بر پانصد و بیست حدیث متضمن الاسناد است و اکتفا کرد بر روایت ابی عبد الله عبد الرحمن بن قاسم
مصر از روایت ابی سعید سخون بن سعید از ابو الحسن گفته که آن نزد من برگزیده ترین روایات است
در تقدیم زیرا که ابن قاسم ممتاز است باختصاص در صحبت امام مالک با وجود درازی آن و حسن بیان
و داشتن متابعت امام با وصف فهم و علم و بیع و سلامت بودن وی از بسیاری نقل از غیر امام رحمه
علیه باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه رحمه الله تعالی در علم حدیث امروز در دست مردم غیر از موطا
موجود نیست و مساند دیگر که در عالم مشهور است خود ایشان به تصنیف آن پرداخته اند بلکه دیگران
بعده ایشان مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند فلانی مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نماند که هرگز
شخص از هر طبع یا بس مجموع و مخلوط می باشد و تئیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن
مخلوط را متمیز نکند و بارها بنظر اسعان و تعمق مطالعه نماید و شاگردان خود را تعلیم کند محل اعتماد چشم
نوازند و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت امام اعظم که بافضل مشهور است تالیف قاضی القضاة
ابو المجد محمد بن محمد بن محمد خوارزمی است که در سنه ششصد و هفتاد و چهار از راجع ساخته و مساند
امام اعظم را که علی بن سابق پرداخته بودند درین مسند جمع کرده بزعم خود هیچ چیز را از مرویات امام
ترک نکرده و قبل از وی هر چند مساند بسیار بر او روایات امام ساخته بودند اما بیشتر راجع و مشهورند
بود و تا حال موجود و متداول است اول مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب بن الحارثی و دوم مسند
حافظ الوقت حسین بن محمد بن خضر رحمه الله علیه مسند حضرت امام شافعی عبارتست از احادیث مرفوعه
که امام آنرا بحضورش گردان خود بسند بیان فرمود و روایت مینمود و جامع و ملقط آن احادیث
بو جعفر بن محمد بن مظهر فیشا پوری است و از ابواب نام و بسوط التقاط کرده نوشته مسند امام احمد بن حنبل

باز
مع
نیز
نیز

هر چند تصنيف و تسويد آن امام عالم مقام است ليكن دروى زيادات بسيار از پسران عبد الله بعضى
 از ابى بكر قطيعى كه راوى آن كتاب از پسر امام است واقع شده كذا فى بستان المحمدين البياض
 فى شرف الموطا و ثناء الائمة والا كابو عليه و درين بيان دو مقوله است **المقوله الاولى**
 فى ثناء المتقدمين **عروى** است از زمارون بن سعيد اعلى بروايت خليب بغدادى و ابن عبد
 رحمه الله عليهم كه شنيدم امام شافعى رضى الله عنه مي فرمود كه بعد كتاب الله كتابى نيست نفع دهنده تراز
عروى است از يونس بن عبد الاعلى بصرى بروايت محمد بن احمد بن زكريا قطيعى رحمه الله عليهم امام
 شافعى رضى الله عنه فرمود كه بر روى زمين كتابى بعد كتاب الله صحيح تر از كتاب مالك نيست **عروى** است
 از يونس بن عبد الاعلى بروايت محمد بن ربيع بن سليمان رحمه الله عليهم كه شنيدم امام شافعى رضى الله عنه
 مي گفت كه كتابى نهناده شد بر زمين كه آن قريب تر باشد بقرآن از كتاب مالك بن انس بن موطا
عروى است از يونس بن عبد الاعلى بروايت حافظ ابن عبد البر كه امام شافعى رضى الله عنه فرمود كه
 بر زمين بعد كتاب الله كتابى اكثر در صواب از موطاى مالك نيست **عروى** است از امام احمد بن حنبل
 بروايت ابى نعيم اصفهاني كه دوى پرسيده شد از كتاب مالك بن انس رضى الله عنه فرمود كه آن
 چه احسن است براى كسيكه متدين شده بدان **عروى** است از عباس بن عبد الله واسطى معروف
 به ترققى بروايت حافظ ابن عبد البر كه عبد الرحمن بن هدي رحمه الله عليهم گفته است كه كتابى
 بعد كتاب الله نفع دهنده تر نيست مردم ما از موطا **عروى** است از عبد الله بن وهب رحمه الله عليه
 كه هر كه نوشت موطاى مالك رضى الله عنه پس نيست برواينكه بنويسد از حرام و حلال جزئى را
عروى است از يحيى بن عثمان حمصى كه شنيدم سعيد بن حكيم بن محمد جمحى با محمد مصرى در حالتيكه بخوانم
 بيه و موطاى مالك پسران برادرى كوچ كرده بودند بسوى عراق و طلب علم كه اگر پسران برادرين
 در يك كس در عراق مدت عمر اينها بنويسند شب روز دنيا رزق عظيمى كه مشابيهت دارد بموطا مالك گفت

که نیارند بسنی که اجماع کرده اند بر خلاف موطای مالک بن انس مروی است که اسحق بن ابراهیم
 ابو محمد بن یحیی مروزی رحمه الله علیه پرسیده که کدام از دو کتاب احسن است کتاب مالک یا کتاب
 گفت کتاب مالک مروی است از حسن بن علی بن عفان عامری محمد کوفی که شنیدم عید بن عبد الله بن عبد الله
 ابازره رازی می گفت که اگر مروی حلف کند بطلاق بر صحت احادیث مالک که در موطا انداخته نمی شود
 و اگر حلف کند بر غیر حدیث مالک میگویم که برای آن توقف است تا آنکه صحت آن حدیث ظاهر نشود و
 مثل حدیث سفیان بن عیینة و عمر و ابن جریر و غیر هم مروی است از محمد بن شعیب ابی موسی بصری مروی
 بزمن که آنش در منزل مروی افتاد هر یک چیز در خانه بسوخت که صحیفه موطا آورده اند که هرگاه امام یحیی
 موطا را تهمت نهاد بر نفس خود برای اخلاص همان تا آنکه او در آب و گفت که اگر فاسد شود طاعت تمام
 از دین فاسد گردید **المقوله الثانية** فی تناء الملتحقین قاضی عیاض مالکی رحمه الله علیه در دارالکتاب آورده
 که اتمام کرده شده است بکتابی از کتب حدیث و علم مثل اتمام مردم بر موطا حاکم ابو بکر محمد بن العربی حجازی
 در شان موطا گفته که این اول کتاب است که در تالیف اسلام تالیف یافته و هم آخر کتب است زیرا که کتابی مثل آن
 تالیف نیافته است مالک ثانی بود آنرا بر تجمیع اصول برای فروع و واقف گردانید و در آن بر عظم اصول فقه که
 بسوی آن جمع کرده میشود در مسائل و فروع فقه ماکاتب چلی رحمه الله علیه در کشف الظنون میگوید که موطا
 در حدیث از امام مالک بن انس صحیح است امام دارالجمعه کتابتیم مبارک است و آنچه سعد بن در شان موطا
 انشا و نموده ابن عبد البر رحمه الله علیه از آن کرده است **أقول** بل یروی الحلة و یکتب
 و ینتاک سبل الفقه فیه و یطلب سنی میگویم که سبک روایت میکند حدیث را و می نویسد و میز با همای
 در و طلب میکنند آن ثانی لدی الحق علماء فلا تعد ما تحوی من العلم یثرب اگر چه در حدیث
 که خوانده شوی نزد حق عالم پس گذرانا آنچه مدینه گرد میکند از علم انتزاع دارا کان بین بیوتها و یروج
 و یغذ و جبریل المقرب آیا میگذاری شهری که میا خانه های آن جبریل مقرب شام و صبح سینند

حکایت

حکایت

حکایت

ومات رسول الله فيها وبعده بسنته اصحابه قد تاذبوا ورسول الله صلى الله عليه وسلم تافيت
 در و بعد او اصحاب بسنتش ادب یافتند و فرق شمل العلم فی تابعیهم وکل امرئ منهم فیه حد
 ورا کفرن علم متفرق شد و تابعین اینها و هر مردی از اینها در دهری سب فخلصه بالشک للناس
 مالک و منه صحیح فی الجحش و اجرب پس الکاک کرد انید او را برای مردم از که اخت و بعضی در صحیح
 و محبس و بعضی در بعضی مرص و لو لم یلجوز الموطا لمن سیر بلیل عماه مادری این ید هب
 و اگر نور موطا روشن نمیشد برای کسی که میگردید و اینا میکرد و انید او را نمی شناخت که کجا میرود و فبا در موطا
 مالک قبل فوته فابعد ان فاته الحق مطلب پس پیش کیر موطا مالک پیش از فوت آن پس بنده
 مطلبی برای حقیت اگر فوت شود و دع الموطا کل علم تویده فان الموطا شمس العلم والفر
 کوب انت دشت بر موطا هر کس اراده ان میداری ریر که موطا آفتاب علم است غیر از ستاره هو العلم
 عند الله بعد کنا به و فیه لسان الصدق بالحق معرب ان علم علم است نزد خدا بعد کتاب و در
 زبان استی سخن بیان که شد لقا غریبت اثاره بیانیها فلیس لها فی العالمین مکذیب و اثار غریبت
 بیان ان لسان پس او عالم که یک سنده نیست و ما به اهل الحجاز تقاضوا بان الموطا بالعراق
 محبت و آنچه بدو اهل حجاز معاشرت کردند به معنی که موطا در عراق دوست داشته شده است و من لم یکن کتب
 الموطا بیتی فذلك من التوفیق بدت محبت و هر که کتب موطا در خانه وی شد پس آن خانه
 که از توفیق نامید کرده شده است آنجب من اذ علانی حیاتیه تعالیه من بعد المیتة
 آنجب آیامب میداری از و چون بندی یاد حیات او بند شدن آن بعد از توفیق است جزا الله
 عنانی موطا مالک بافضل ما یجزی اللیب المهدب خداجزی خبر و در ان موطا
 مالک به بزرگترین آنچه جزا یافته و عاقل صلاح نموده و لقا مثل التحصیل فی کل ما رزی و کذا
 نقل ما یجشی الاله و یتهب هراینه محال که تحصیل را در هر چیز که روایت نموده همچنین فعل که است که می

این کتاب در موطا
 در موطا در موطا
 در موطا در موطا
 در موطا در موطا

از خدا و خوف میکند لَقَدْ نَاقَ أَهْلَ الْعِلْمِ حَيَاتًا وَمِيتًا فَأَخْبَتْ بِهِ الْأَمْثَالُ فِي النَّاسِ تُضْرَبُ هِرَاقِيَّةً
 اهل علم را در حالت حیات و ممات پس مثالها روشن کرده شدند بدو که در مردم گفته میشود و ما فاقهم لا يفتي
 وَخَشِيَّةً وَأَنْ كَانَتْ فِيهِ الْإِلَهِيَّةُ وَفَاتَتْ بِهَا كَرِيبٌ بِرِيبٍ كَارِي وَتَرَسٌ وَبَدْرٌ كَيْفَ خُشُوْهُ وَشِدَّةُ بَرَاءِ خُدا
 و ترس و فلا نزال السقي قهره كل عارض بمنق ظلمت عزاليه شكب پس همیشه سیراب کند مرابری پرکنده و رفت
 قبرا و را با فسادنی که میریزد عزالی آن بر و قاضی ابو الفضل عیاض رحمه الله علیه درین باب نظم دارد بنایت است
 و درست **اذا ذكرت كتب الحديث فجهل بكتب الموطأ من تصانيف مالك** یعنی هر کتب حدیث
 ذکر کرده شوند پس یا بکتاب موطا از تصانیف مالک اصح احادیثا و اثبت جمعه و او صحها فی الفقه
 نهج السالك صحیح تر در احادیث و ثابت تر در حجت و واضح ترین آن در فقه در مالکیه راه پیدا و کثرت
 مالک علیه من جماع من كل امته علی رغم خستوم الخو الماحل جماع کثرت بر آن هر امی و
 حود سیزه کتبه و خارشده فعنه فخذ علم الدیانة خالصا و منه استفاد شرع النبی المبارک
 پس از آن کبیر علم دیانت را خالص از آن استفاده کن شرح مبارک نبی صلی الله علیه و سلم و شد به کف العنا
 فخذی فمن هاد عنه هالك فی الهوالک و استوار کن بدان ست استقام و شهن آداب ای کیسه
 باز داشت خود را از آن هلاک شونده ست در مهلکات عصمتنا الله منها بمنه و کرمه **الذكر الحسن**
 فی کثرة الرواة عنه و فی تصانیفه و شهره مذهبه و عدا اولاده و وفاته رضی الله عنه و این که
 مشتمل بر چهار بیان **البيان الاول** فی تفصیل الرواة عنه و درین بیان سه مقوله است
المقولة الاولى فی الرواة عنه عمومًا بدانکه در روایات امام ابی عبد الله مالک بن انس رضی الله
 کثرت بسیار است که در کسی و کثرت قاضی عیاض رحمه الله علیه تالیف کرده است درینها کتابی که در و ذکر شود
 بیشتر از هزار و سه صد اسم و در مدارک خود بیش از هزار نام آورده و گفته که ذکر کردیم که مشایخ و کثرتیم
 بسیار پس از آنها که روایت کرده اند از و از شیوخ وی از تابعین محمد بن مسلم ابن شهاب زهری آنها

مکمل
 جامع
 جامع
 جامع

[illegible]

بن عمر بن ابی سلمہ بن عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہم عمر بن حماد بن امام ابی صفیہ کوفی عثمان بن خالد بن عمر
بن عبد اللہ بن الولید بن عثمان بن عفان رضی اللہ عنہم عثمان بن حکم جذامی مصر عثمان بن سعید بن کنز بن نیا حمص
علی بن عبد اللہ جعفری علی بن عبید اللہ بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علی بن زید بن علی بن حسین
بن علی بن ابی طالب سلام علیہم علی بن یونس بن ابی سعید عمرو بن ابی سلمہ ابو جعفر تنیس عکاس بن ولید نری
عاصم بن عبد الغزیز اشجعی عاصم بن علی واسطی عقبہ بن خالد سکونی عدی بن فضل ابو حاتم بصری عمارہ بن عبد اللہ
عنبسہ بن خارجہ غسانی بن عبید ازوی ابو نعیم فضل بن وکین فضیل بن عیاض قیس بن
ربیع السد قتیبة بن سعید کثیر بن ولید اللیث بن سعد محمد بن شہاب ہری محمد بن عبد الرحمن بن ابی ذؤبئی
محمد بن ادریس شافعی محمد بن عبد اللہ بن سعد عثمانی محمد بن حسن شیبان صاحب امام ابی صفیہ محمد بن عبد اللہ بن عبد
بن قاسم بن محمد بن ابی بکر قسطنطینی محمد بن جعفر بن محمد بن حسین بن ابی طالب علیہم السلام محمد بن ہیر محمد بن جعفر
محمد بن خیر عینی محمد بن مقاتل عبادی محمد بن ہشام محمد بن مبارک صوری محمد بن مع بن ہاجر محمد بن
فضیل بن عیاض زاد محمد بن حرب بن سلیم بن محمد بن مسلمہ حرانی محمد بن حمید ابو سفیان سمیری محمد بن اسحق بن
صاحب سیر محمد بن خالد عینی موسی بن سلیمان ابو سلیمان جوزجانی موسی بن سلیمان سعید بن ابی مریم
منصور بن سلمہ خزاعی مالک بن ابراہیم نخعی مقاتل بن ابراہیم بلخی مقاتل بن سلیمان خراسانی مصعب
بن عبد اللہ بصری معلى بن منصور معن بن یحییٰ قزاز مطرف بن عبد اللہ سیاری عمر بن راشد مسلم بن خالد زنجی نجاشی
بن حارث مشتی بن سعید قصیر امام ابو صفیہ النعمان بن ثابت نوح بن ابی مریم ابو صہر جابح نعیم بن حماد مروزی
وہب بن خالد وکیع بن جراح ولید بن مسلم مشقی ہشام بن عبد الملک ابو الولید طیار ہشام بن سلیمان
مارون الرشید میر لمونین ہاشم بن قاسم ہلال بن خالد یحیی بن سعید قطان یحیی بن
یوسف بصری یحیی بن کریم بن ابی زاید یحیی بن یحیی یساؤری یحیی بن یحیی لہکی یحیی بن سلام بصری یحیی بن علی
یحیی بن عبد الملک قرشی یحیی بن ابی بکر قاضی کرمان یحیی بن خلف طرسو یحیی بن یوسف لہکی بن یحیی

یحیی بن زبیر بن عباد بن عثیم بن زبیر رضی الله عنہم یحیی بن سعید مویوسف بن قالی بن یعقوب بن ابراہیم ابو یوسف
 قاضی حنا امام ابی ضعیف مزید بن عبد الله بن ابی مزید بن مارون واسطی مزید بن عثیم مری یونس بن ابی یونس
 یونس بن یحیی ابی یونس بن عبد الله بن سالم خیاط ابو بکر بن شعیب ابو بکر بن مقاتل ابو سلیمان
 ابن شمر بن معاذ بن عمر قاضی طبرستان امام مالک و امام دیلم ابیہما و جامع کثرت شد یعنی ذکر یافتہ
 از خطیب آذینہا اندر خصوص بن ابی فرائیم در روایت وی از مالک صحیح مسلم واقع شد و عبد الله بن رجا کی روایت
 دین بن ماجہ بن عاز بن قیس از سی کی از این مشاہیر در علم و قرآن و صلاح و او اول کسی است کہ داخل کردہ اند
 موطن و قرابت نافع را و حمیدی در تاریخ اندلس و را ذکر کردہ ہم جامع ذکر یافتہ از و کہ حافظ شمس الدین فی تاریخ اسلام
 و ابن کثیر و تاریخ خود آورده اند و ابو الحسن بن عبد الله بن فضال امام مالک در بیان آنکہ اخذ نمودند از و از تابعین و ائمہ مسلمین
 و حدیث کردند و آنکہ وفات یافتہ پیش از و با ماندہ بعد از و ابی طلحہ نموده در آن جگہ را کہ خطیب بعد از بیان نمود ذکر کرده
 از خطیب ہشام بن جبر و زید بن اسم و ابو نصر سالم بن عمر بن عثیم بن عمر بن جعفر بن محمد بن حسین بن علی بن محمد
 بن عثمان و محمد بن عبد الرحمن ابو الاسود و محمد بن مطرف ابو عثمان و موسی بن جعفر بن محمد نافع بن ابی نعیم قاری
 و عمرو بن نیا و ہشام بن یوسف سلیمان بن ہریران اثنت و سلیمان بن بردجبی و ایوب سختیانی و عبد الله
 بن نیا حصی نافع بن زید بن نصر بن عبد الله بن مکر بن ابی ہریرہ و ہشام بن عبد الله بن عثیم بن قیس کنانی
 قاضی از قضا و یحیی بن ابی زکریا بن محمد بن علی بن زیاد حبشی ابو الحسن از اہل تونس و او کسی است کہ داخل کردہ موطن را و عز
 و ابن عبد غازی بن قیس را کہ گفتہ ابو عبد الله بن زیاد بن عبد الرحمن بن علی اول کسی است کہ
 داخل کردہ دفعہ را با ندلس بر مذہب امام مالک و پیش از آن تفقہ می نمودند بر مذہب و زاعمی حجتہ شد علیہما و قاضی عباس
 حجتہ شد علیہ تالیف کردہ است کتابی در مذہب امام مالک و ذکر نمود در آن زیادہ بر ہزار و صد نام و برای اینہا در مذہب
 بابی آورده کہ در آن زیادہ بر یکسانیکہ بیان شدند ذکر یافتہ اند از آنکہ عبد الله بن مزید بن عبد الله بن
 یحیی و عمرو بن عمارت مصری کہ ہر دو از شیوخ دیلمی اند و مذہب پیروی محمد بن امام مالک و بنی ہاشم

بن محمد بن امام مالک ابراہیم بن محمد بن عباس بن محمد بن عیسیٰ و حماد بن امام ابی حنیفہ عبد الرحمن بن
 زید بن اسلم و حفص بن غیاث و عبد اللہ بن فروخ و بشر بن آدم بغدادی و حسن بن علی حلوانی و حسن
 بن رافع بصری و حماد بن عبد الملک فی و حفص بن عمر بن عبید طنافسی و خلف بن جریر بن فضال و یزید
 و خلف بن حجاج ازرق و زبیر بن بکار و کثیر بن ہشام لیث بن عاصم محمد بن عرواقہ و غیاث بن ابراہیم
 و قاسم بن من بن عبد الرحمن بن قاسم بن حکم بن اوس فی قاسم بن نافع مدنی و شریح بن یونس
 و شریح بن نعمان ہیشتم بن عبد اللہ بن قتیہ ہشام بن یونس قاضی صنفی مدنی بن متوکل و مارون بن
 صالح طائی و لید بن کثیر رازی و وہب بن مبارک و وہب بن عطیہ بصری و وہب بن وہب ابو البحر
 حافظ جلال الدین سیوطی شافعی رحمۃ اللہ علیہ در ترمذین المالک بن ابی طالب امام مالک می آرد و از مردم بزرگتر از ہر
 جماعتی روایت نموده اند پس از حفاظ حدیث و فقہا خلافت کثیر و از ائمہ مذاہب جو عین امام ابو حنیفہ
 و امام شافعی و از ارجح و سفیان ثوری و از خلفاء مشہور و ہمدی و آدوی و رشید و امین و مامون و از
 اقوان وی جماعتی و از شیوخ وی جماعتی از یہا زہری و یزید بن عبد اللہ بن الہادی و ربیعہ و یحییٰ بن سعید
 رحمۃ اللہ علیہم مروی است از محمد بن فضال خراسانی رحمۃ اللہ علیہ امام مالک رضی اللہ عنہ فرمود کہ یحییٰ بن سعید بخارا
 پس ہشتم برای او احادیث را از احادیث ابن شہاب زہری پرسیدند یا ابابعد اللہ آدوی جماعت کرده است
 از تو گفت کہ وی فقیہ ترازان است مروی است از انس بن عیاض بن صمرہ لیثی ابی صمرہ مدنی رحمۃ اللہ
 کہ مردی از اہل عراق کہ او را ابو الوزیر میگفتند بیامد و در گذشت مردم را تا آنکہ نشست پیش امام مالک بن انس
 و گفت او را یا ابابعد اللہ کہ ہشتم تحدیث کرد ما را از یحییٰ بن سعید از تو گفتیم آیا ہشتم و ہم کردہ است فرمود و ہم کرد
 و لیکن یحییٰ بن سعید ہر گاہ ارادہ کرد کہ برآید بسوی این قوم بخواست کہ بنویسم از برای او احادیث را پس
 ہشتم آنرا مروی است از عبد اللہ بن وہب بن سلم قرشی رحمۃ اللہ علیہ کہ امام مالک بن انس رضی اللہ عنہ
 بمن خبر داد ہر مردی کہ می آموزیم از و فرود ما آنکہ می آمد و فتویٰ میخواست از من از یہا ابن شہاب زہری

وسیوطی رحمه الله آنچه از امام مالک شیوخ وی روایت کرده اند در رفع روایت اکابر اصاعود شرح القیو
 که در علم حدیث سلسل بیان نموده است و همچنین مثالی آنچه از واقران وی روایت کرده اند در رفع روایت اول
 آورده اند از آنجمله روایت امام ابی حنیفه از امام مالک رضی الله عنهماست که حافظ ابوالحسن بن عمر دارقطنی در کتاب فتح
 و ابن خشری در مسند امام ابی حنیفه و خطیب بغدادی در کتاب الرواة عن مالک از متاخرین حافظ نعلطای و شیخ مخرج الدین
 بلقینی در محاسن الاصطلاح ذکر کرده اند و شیخ بدرالدین زکریا رحمه الله گفته است که دارقطنی خبری را در حدیثیکه امام غلام
 از امام مالک رضی الله عنهما تصنیف کرده است سیوطی رحمه الله میگوید که این عبارت دلالت میکند بر اینکه ابی حنیفه روایت
 از مالک احادیث متعدده و آنچه وقف شده ام بر دو حدیث اند فقط یکی در مسند ابی حنیفه لابن خشری و دیگر در کتاب
 الرواة عن مالک للخطیب البغدادی و آنگاه نشدم بر خبریکه دارقطنی تصنیف کرده است او را و دیدم کتاب ابن مخلد را
 پس آنچه اکابر روایت کرده اند او را از مالک در آن واقع است و دیدم در آنچه ابن شهاب هری و شعبه بن حجاج و ابن کعب
 و عبد الرحمن بن عمرو از ابی و سفیان ثوری و سفیان بن عیینة و حاکم از اکابر از روایت کرده اند بعد از آن وقف نشدم
 بر مسند ابی حنیفه که حافظ ابن ضیا از پانزده مسند جمع کرده است و دیدم که آورده در او از ابی حنیفه از مالک بن
 از نافع عن ابن عمر قال اذا صلیت الفجر والمغرب ثم ادرکنهما فلا تغذهما پس این حدیث سیوم است و نهایت
 مسرور شدم از یافتن آن و از خدا میخواهم که منت نهد بر من از آگاهی بر تالیف حافظ ابی الحسن دارقطنی در این باب
 و در معنی میگویم و قد روى الامام الاعظم النعمان عن شیخ الایمة مالک بن نجیم الشنن امام اعظم نهار روایت
 از شیخ ابی مالک که سواره سنتهاست و هما الامان القرینان اللذان هما الهدایة والفخار من الرثین هر دو امام
 یزد هم چون یکدیگر که در هر دو هدایت و نازیدن از اهل زمان عدة احادیث رواها الدارقطنی فی کتاب مفرد
 و له الاذن احادیث متعدده که دارقطنی روایت کرده آنها را در کتاب علیحه و او را اذن این معنی است
 و هو الامام الواسع الحفظ الذی هو عدة الحفاظ وهو الموثق و او امام فراخ حفظ و عمده حفظ
 و امین دانسته شده است منها حدیث فی النکاح فخر ج: فی مسند البکری و قیت من المحسن

در نسخ این کتاب از
 در نسخ این کتاب از
 در نسخ این کتاب از

از آنها حدیثی در نکاح آورده شد و دست در سند نمی آید شسته شوی از محنت او کذا احداث فی الذابیح
 قد روی؛ هذا الخطیب وانه هو الزکون و همچنین حدیثی در ذابیح است که خطیب روایت کرد و او را دوی برین
 رسانا و در آن کذا احداث فی الصلوة رایت؛ فی مسند لابن الضیاح حسن بسن و همچنین حدیثی در نماز است و می
 در سند بن ضیاح که آن حدیثی که مراد از حدیثی در روی عن آخره منقار فی السین او ذاک الاسن بسیار
 از امام کی روایت کرد و یکی از دیگران که میگرداند در میان کتب بیشتر است در او روایتی از اباء عن لابن من هذا
 القبیل فی تالیف حسن در روایت پدران از پسران ازین قبیل باشد و در کتابی خوب تالیف یافته است و کذا الضحا
 قد روی عن بعضهم؛ بعض ذلك شایع و له علق و همچنین صحابه بعض روایت کرد از بعض اینها و این کتاب
 و علامه است در روی بوبکر هو الصدیق عن مولاه و هو بلال و هو اخو الخدن و بوبکر صدیق
 روایت از آزاد کرده جمال و او خوش او از بود و روی صحابی جلیل قدره؛ عن تابعی البخاری فی السن
 و صحابی جلیل قدر روایت کرد از تابعی در کتاب بخاری که صاحب فصاحت است و لقد روی الزهری و هو امامهم
 عن مالک تلمیذه فی غیر فن زهری که او امام محدثین است روایت کرد از مالک شاکر دوی در غیر نوع
 علم الحدیث کمثل بحر زاخر؛ فادیم له تعب القریحة و البدن فلم حدیث مثل در یای مالک است پس در
 برای او رخ کشیدن و بدین آیت خود من لم یوش بقطرة منه؛ وینکر ما رواه اولو الفطن
 آیا خوض میکنند او را آنکه نچکیده شد بقطرة اذان و انکار میکنند آنچه زیر کان روایت کردند از الضم
 اولی من تکلمه بلا علیه و اجد بالسلامة و التمدن خاموش بودن منرا و درست از سخن گفتن
 بنیر علم و صواب تر و سلامتی و ستر نهی کلام سیوطی رحمه الله علیه المقولة الثانية فی رواة
 الموطا خصوصا عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد غافق ابوالقاسم جوهر رحمه الله علیه در سند موطا آورده که دیدم
 موطا را در دوازده روایت که روایت نموده از مالک رضی الله عنان روایت عبد الله بن وهب و عبد الرحمن بن قاسم
 و عبد الله بن مسلمة قننی و عبد الله بن یوسف تمیمی و معن بن عیسی و سعید بن عفیر و یحیی بن عبد الله بن بکیر

معنی در کتابی
 بسیار عادت
 می دارد